

آزادی از نظر اسلام و غرب

علی محبی

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی و

دانشجوی دکتری علوم تربیتی دانشگاه تربیت معلم تهران

چکیده

آزادی از هدایای خداوند متعال به بشر است که همواره مورد توجه بوده و تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است. به نحوی که پیروان مکاتب مختلف، متناسب با نوع نگرش خود، آزادی را تعریف کرده‌اند و در دنیای معاصر نیز دنیای غرب به ویژه آمریکا بر اساس تعریفی که از آزادی و دموکراسی دارد، خود را پرچم‌دار آن می‌داند و به این بهانه پایه‌های دینی، فکری و جغرافیایی جوامع دیگر را مورد تهاجم قرار می‌دهد و متأسفانه برخی از تحصیلکردگان و متفکران جامعه اسلامی ما نیز بدون این که به جایگاه آزادی در اسلام و تعریف آن مبتنی بر تعالیم دینی توجهی بنمایند، آزادی را تحفه‌ای از غرب دانسته و درصددند همان نسخه ارائه شده توسط طرفداران مکتب اومانیزم، یعنی مکتبی که محور همه چیز را انسان مادی می‌داند، برای جامعه اسلامی ارائه نمایند، از طرفی به دلیل عدم آشنایی و اشراف بر آیات قرآن کریم و سیره معصومان (ع) در خصوص آزادی و با برداشتهای شخصی، در پاره‌ای موارد طوری القاء می‌شود که گویا بین دین و آزادی تعارض وجود دارد. لذا نگارنده در این مقاله ابتدا به تعریف آزادی از نظر دانشمندان غربی و همچنین علمای اسلامی پرداخته و تفاوت‌های آزادی از دیدگاه اسلام و غرب را مورد بررسی قرار داده و بعد از آن انواع آزادی از قبیل آزادی‌های فردی و اجتماعی خصوصاً آزادی عقیده، آزادی سیاسی، آزادی بیان و آزادی اندیشه را با مطالعه تطبیقی مورد بررسی قرار داده است.

واژه های کلیدی: آزادی معنوی = *Spiritual Freedom*، آزادی عقیده = *Freedom Of Idea*

آزادی اجتماعی = *Social Liberty*، آزادی سیاسی = *Political Freedom*، آزادی بیان = *Freedom*

Freedom Of Expression، آزادی مطبوعات = *Freedom Of Press*

مقدمه

آزادی واژه مقدسی است که با توجه به اهمیت و نقش آن در طول تاریخ همواره مورد توجه قرار گرفته و در زمان معاصر نیز اهمیت و جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است به نحوی که اکثر جوامع بشری به آن افتخار می‌کنند و خود را طرفدار و بر پا کننده آن می‌دانند. بدون شک یکی از مهمترین دلایل قیام ملتها علیه حاکمان ظالم، رنج از عدم برخورداری از آزادی و تلاش برای آزاد شدن از قید اسارت و استبداد است و متأسفانه با وجود اهمیت بسیار زیادی که مکاتب مختلف برای آزادی فائند، از آنجا که طرفداران هر کدام از جوامع از منظر خود و برای تطبیق با منافع و خواسته‌های مورد نظر خود آزادی را تعریف کرده‌اند، هرآنچه را که می‌پندارند آزادی حقیقی و دیدگاههای مقابل آن را خلاف آزادی یا آزادی غیرمطلوب قلمداد می‌نمایند.

در جامعه اسلامی ما نیز از دهه دوم تشکیل حکومت اسلامی به بعد، برداشتهای مختلفی از آزادی در گفت‌وگوها و بیانیه‌ها و مقالات و منابع منتشر گردیده به نحوی که این دیدگاهها یکی از مبانی اصلی تنش‌های سیاسی و اجتماعی شده است و هر حزب یا گروه، برداشت خود را از آزادی را ارائه کرده است، اما اینکه آزادی واقعی و مطلوب کدام است. نیاز به بررسی بیشتر و شفاف‌سازی موضوع دارد و بدون شک در جامعه اسلامی مبنای این موضوع باید منابع اصلی اسلام، خصوصاً قرآن کریم و نهج البلاغه باشد، زیرا این دو منبع عظیم و بی‌بدیل مورد قبول و اتفاق همه احزاب و گروهها در جامعه اسلامی ایران و حتی در جوامع اسلامی جهان است بنابراین در مقاله حاضر سعی بر این است که آزادی را با استفاده از آیات روشنگر قرآن کریم و کلمات گهربار امیرالمومنین علی (ع) و دیدگاه علماء و دانشمندان اسلامی ضمن مقداری تطبیق با نظر غرب مورد بررسی قرار گیرد.

تعریف و مبانی آزادی

در خصوص آزادی تعاریف زیادی ارائه شده است به نحوی که آیزایا برلین دانشمند غربی گفته است تاکنون ۲۰۰ تعریف از آزادی ارائه شده است (آیزایا برلین، ۱۳۸۰: ۷۹). بنابراین می‌توان گفت لفظ مشترکی است که با تعاریف گوناگون به کار رفته و اغلب به دلیل هدف خاصی که از آزادی مد نظر داشته‌اند، آزادی را آن گونه که با اهداف آنان همخوانی داشته باشد

و مقاصدشان را برآورده سازد، تعریف کرده‌اند به عنوان نمونه چند تعریف از دانشمندان غربی را ذکر نموده و سپس تعاریفی از علمای اسلامی مطرح می‌شود و به دنبال آن تفاوت‌های اساسی آزادی از دیدگاه اسلام و غرب بررسی می‌شود.

تعاریف دانشمندان غربی

- ۱- منتسکیو در کتاب مشهور خود روح القوانین می‌نویسد «آزادی عبارت است از این که انسان حق داشته باشد، هرکاری را که قانون اجازه می‌دهد، بکند و آنچه قانون منع کرده و صلاح او نیست، مجبور به آن نگردد». (منتسکیو: ۲۹۲)
- ۲- جان استوارت میل می‌گوید «آزادی عبارت است از این که هر انسانی بتواند مصلحت خویش را به شیوه مورد نظر خود دنبال کند. مشروط به این که به مصالح دیگران آسیبی نرساند» (دبیرخانه مجلس خیرگان، ۱۳۷۹: ۱۶۳)
- ۳- کانت می‌نویسد «آزادی، استقلال انسان از هر چیز به جز قانون اخلاقی است» (تحلیلی نوین از کرنستن، ۱۳۴۹: ۱۳)
- ۴- توماس هابز ه، گوید: آزادی در مفهوم صحیح آن فقدان مخالفت است آزاد کسی است که اگر میل به انجام کاری داشته و قدرت و ذکاوت انجام آن را داشته باشد، با مانع مواجه نشود. (هابز، ۱۳۸۰ ش: ۵۰)

تعریف آزادی در اسلام

- ۱- برای تبیین مفهوم آزادی از نظر اسلام برخی آیات و روایات را ذکر نموده، سپس تعریف برخی از دانشمندان دینی را بیان می‌کنیم « یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم » یعنی پیامبر اکرم (ص) بندها و غل و زنجیری را که به پای انسانهاست و مانع از تحرک و تکامل انسان می‌شود، از گردن و پای او باز می‌کند. (اعراف، ۱۵۷)
- ۲- حضرت علی (ع) آزادی را رهایی از هرگونه قید و بند و اسارت می‌داند و می‌فرماید «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا» بنده دیگری نباش در حالی که خدا تو را آزاد آفریده است. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

۳- شهید مطهری آزادی را این گونه تعریف می‌کند «آزادی از دیدگاه اسلام یعنی نبودن مانع، انسانهای آزاد انسانهایی هستند که با موانعی که جلو رشد و تکاملشان هست، مبارزه کنند (مطهری، ۱۳۷۶ ش: ۸۴)

۴- آیت الله جوادی آملی می‌گوید «آزادی از دیدگاه اسلام یعنی رها شدن از بردگی و اطاعت غیر خدا» (جوادی آملی، ۱۳۷۵ ش: ۱۸۶)

۵- شهید بهشتی می‌نویسد: آزادی در مفهوم فردی آن تنها به معنای رهایی از بندهای بیرونی نیست، به معنای آزادی از بندهای درونی هم هست، آزادی تنها وقتی معنا پیدا می‌کند که تمامی بندها که بخش مهمی از آنها بندهای درونی است، از میان برداشته شود. (جلال‌الدین فارسی /.....)

می‌توان گفت تنها نقطه مشترک تعاریف ذکر شده در غرب و اسلام، فقدان مانع و رها بودن است. اما در اسلام رهایی از قیودات درونی و بیرونی برای رسیدن به کمال و در غرب رها بودن برای بهره‌برداری هرچه بیشتر از لذات مادی مدنظر است. بنابراین آزادی مورد نظر برخی دانشمندان غربی که آزادی را جدای از دین تعریف کرده‌اند و اکثر سیاستمداران و حاکمان فعلی غرب آن را سرلوحه خود قرار داده‌اند، در تفکر اسلامی خود نوعی قید محسوب می‌گردد. اکنون پس از روشن شدن تعریف آزادی، به تفاوت‌های مهم آزادی از دیدگاه اسلام و غرب می‌پردازیم.

۱- ریشه و منشأ آزادی

ریشه و مبنای آزادی مشهور در غرب تمایلات و خواهشهای نفسانی انسان است و فلسفه آزادی خواستن است و هم چیز در راستای آرزوها و تمایلات مادی معنی پیدا می‌کند و از نظر بسیاری از دانشمندان و فلاسفه غرب، کشوری آزادتر است که انسانها در آن برای ارضای شهوات نفسانی آزادتر باشند و در آنجا بیشترین آزادی‌های جنسی به صورت بی‌بند و باری رواج دارد. در حالی که ریشه آزادی در اسلام جهان‌بینی توحیدی است و روح توحید یعنی نفی عبودیت غیر خدا و در این راستا کمال‌طلبی، حقیقت‌جویی و عدالت‌خواهی انسان از مبانی اصلی آزادی به شمار می‌آیند و تقوای الهی مهمترین عامل آزادی است کما این که حضرت

علی (ع) می‌فرمایند « همانا تقوای الهی کلید هر در بسته و ذخیره رستخیز و عامل آزادگی از هرگونه بردگی است (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰)»

شهید مطهری می‌نویسد: «برخلاف تصور بسیاری از فلاسفه غرب، آن چیزی که مبنا و اساس حق آزادی و لزوم رعایت احترام به آن می‌شود، میل، هوا و اراده فرد نیست، بلکه استعدادی است که آفرینش برای سیر مدارج ترقی و تکامل، به وی داده است» (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۹)

۲- حد و مرز آزادی

در غرب حد آزادی فقط منافع مادی است، لذا محدود کننده آزادی را قانون می‌دانند و آن هم قانونی که مبنای تدوین آن، نظر عده‌ای از انسانهاست است که برای تأمین منافع مادی خود به آن اقدام نموده‌اند و یا محدود کننده آزادی را، آزادی دیگران می‌دانند که این ممانع و محدود کننده نیز صرفاً جنبه مادی دارد، یعنی چون می‌دانند با آزادی مطلق و بدون قید و شرط نمی‌شود زندگی کرد، لذا گفته‌اند حد آزادی را آزادی دیگران تشکیل می‌دهد. جان رالز در زمینه محدودیت آزادی می‌گوید: «آزادی فقط می‌تواند به خاطر خود آزادی محدود شود (محمودی: ۲۲)»

جان لاک نیز می‌گوید: «آزادی انسان را چیزی جز قانون طبیعت محدود نمی‌کند و قدرتی بر او جز قوانین طبیعی فرما نروا نیست» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ ش: ۲۰۷)

در اسلام حد آزادی را در درجه اول منافع معنوی و شرع مقدس تعیین می‌کند و برای تمام اعمال و رفتار انسان دستورالعمل سازنده دارد و منافع مادی نیز در حدی که با تکامل انسان سازگار باشد، دخالت دارد. قرآن کریم در مورد جریان هاییل و قابیل می‌فرماید: «لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَىٰ يَدِكَ لَتَفْتُنُنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لَأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» اگر تو بکشتن من دست برآوری، من هرگز بکشتن تو دست دراز نخواهم کرد، من از خدای جهانیان می‌ترسم. (مائده / ۲۸)

یعنی حد آزادی، برعکس غرب، در اسلام، خدا و دین است و قانون و آزادی دیگران که در غرب به عنوان حد آزادی مطرح است، در اسلام در چارچوب دین معنی پیدا می‌کنند و نه بیشتر از آن، شهید مطهری نیز در مورد داستان هاییل و قابیل می‌نویسد:

این داستان نظر قرآن را دربارهٔ انسان بیان می‌کند که انسان به آرمان رسیده و به عقیده و ایمان رسیده و آزاد از اسارت‌های مادی و اسارت‌های اجتماعی و نفسانی چگونه می‌تواند قویتر و استوارتر در راه عقیده‌اش قدم بردارد و چگونه انسان‌های دیگر گرایش به فساد و طغیان پیدا می‌کنند. (مطهری: ۴۵)

علامه محمدتقی جعفری نیز دیدگاه غرب را این گونه نقد می‌نماید: «کسانی که می‌گویند آزادی محدود به رعایت حقوق دیگران است و فقط باید مزاحم حقوق دیگران نباشی و گرنه هر چه می‌خواهی بکن، مانند این است که به کوه آتشفشان توصیه فرمایند که در درون خود تمام فعل و انفعالات را انجام بده و سرتاسر درونت مواد گداخته باشد ولی لطفاً به مزارع و خانه‌ها و کلبه‌های مردم تعدی نفرما. این اشخاص باید بدانند که شخصی که از درون فاسد می‌شود، محال است برای انسان‌های دیگر حق حیات و حق کرامت و حق آزادی قائل شود. اصلاً چنین شخصی حق و حکم و حیات و کرامت و آزادی نمی‌فهمد چه رسد به این که آنها را رعایت کند.» (جعفری، ۱۳۷۰ ش: ۲۳۹)

۳- موانع آزادی

در غرب موانع آزادی را صرفاً موانع بیرونی از قبیل قدرتمندان، استعمارگران و ظالمان تشکیل می‌دهند، در حالی که در اسلام، علاوه بر موانع بیرونی، موانع درونی نیز برای آزادی وجود دارد که عبارت است از هوای نفسانی و رذیلت‌های اخلاقی مثل بغض، متیبت و غیره، بنابراین در اسلام، انسان صرفاً با آزاد شدن از زیر سلطهٔ موانع بیرونی آزاد نیست، بلکه زمانی آزاد است که علاوه بر نفی سلطهٔ عوامل بیرونی، بر موانع درونی نیز پیروز گردد و اخلاقیات فاسد را از خود برهاند، لذا در روایت آمده است که «من ترک الشهوات کان حراً» کسی که تمایلات نفسانی خود را رها می‌کند، آزاد است.

۴- ارتباط آزادی با خداپرستی

در تعریفی که فلاسفهٔ غربی از آزادی ارائه نموده‌اند، از آنجا که ریشه و مبنای آن را منافع مادی و خواسته‌های نفس تشکیل می‌دهد، دستورات خداوند و بندگی به عنوان مانع برای آزادی تلقی می‌شود کما این که کاپلستون می‌گوید: «نیرومندی و آزادی عقلی و استقلال انسان و

دلبستگی به آینده او خداناباوری می‌طلبد، ایمان نشانه ناتوانی، ترس، تباهی و نگره نفسی‌کننده زندگی است (کاپلستون، ۱۳۷۵ ش: ۶۶/۷)

موریس کرنستن می‌نویسد: «قول به آزادی انسان مستلزم این است که افراد بشر ملعبه خدایان یا هر قوه دیگری ما سواى خود نیستند، بلکه آزادی مطلق دارند و رها و مستقل و غیرمتعلق و غیرمرتبطند، خلاصه به حال خویشند. اگر خدایی بود که همه چیز را مقدر می‌کرد یا حتی همه چیز را می‌دانست، آینده به ضرورت چنان می‌بود که خدا در علم قبلی خویش می‌دید، از این رو نفی خالق‌ی علیم، شرط عقلی و منطقی حریت کامل انسان است» (کرنستن موریس، ۱۳۴۹ ش)

اسلام، حریت و آزادی را در بندگی محض خدا می‌داند و هر گونه بندگی غیر خدا را نافی آزادی می‌داند همچنان که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «بنده دیگری مباش زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

۵- آزادی اجتماعی و آزادی معنوی

در غرب از آنجا که قایل به آزادی معنوی نیستند، آزادی اجتماعی را بدون آزادی معنوی دنبال کرده‌اند، بنابراین در راستای تأمین آزادی خود و جامعه خود با وجود تعاریف ذکر شده توسط آنان، حاضرند آزادی دیگران را هم پایمال کنند. بنابراین بسیاری از ناهنجاری‌ها و ظلمهای موجود در غرب نشأت گرفته از تمایز و جدایی این دو نوع آزادی است که اینها که مهاتما گاندی در مورد آزادی غرب می‌نویسد: «آزادی حقیقی در این است که نه تنها آزادی خود که آزادی همگان را بتواند اما غرب همیشه آزادی خود را خواسته است و آزادی خود را به بهای اسیر کردن دیگران به دست آورده است». (اندیشه حوزه، ۱۳۷۷: ۳۸)

از نظر اسلام آزادی اجتماعی زمانی میسر است که توأم با آزادی معنوی باشد یعنی انسان ضمن مبارزه با رذایل اخلاقی و هواهای نفسانی به سمت آزادی اجتماعی برود، در غیر این صورت، دادن آزادی اجتماعی به انسانی که فاقد زمینه معنوی لازم است، لطمات جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت. کما این که شهید مطهری (ره) می‌نویسد «آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست؛ درد امروز جامعه بشری از آن جهت است که بدون آزادی معنوی به سراغ آزادی اجتماعی می‌رود. تا آزادی معنوی را در جامعه کمال ندهیم، آزادی اجتماعی

تضمین بخش نیست. آزادی معنوی تنها از طریق نبوت انبیاء، دین، ایمان و ارزشهای اخلاقی حاصل می‌گردد، انبیا معتقد به هر دو نوع آزادی بوده‌اند» (مطهری، ۱۳۶۳ ش: ۱۰)

۶- ثمر و نتیجه آزادی

محصول و نتیجه آزادی در اسلام، عزت نفس و بندگی محض خدا و در غرب غرق شدن در خواسته‌های مادی است. در اسلام چنانچه در تعاریف ذکر شده در قرآن، روایات و گفته‌های علمای اسلامی آمده است، آزادی یعنی رها شدن از دلبستگی‌های بیرونی و درونی که سرانجام آن رسیدن به صفات بسیار عالی، چون بندگی خالص خداوند، عزت نفس و تقوی است. شهید مطهری در این زمینه چنین می‌نویسد: «آزادگان جهان که سبکبالی و سبکباری و قابلیت تحرک و پرواز، اصلی‌ترین آرزوی آنهاست، از آن جهت زهد و قناعت را پیشه می‌سازند که نیازها را تقلیل دهند و به نسبت تقلیل نیازها خویش را از قید اسارت اشیاء و اشخاص رها سازند (مطهری، ۱۳۷۶ ش: ۴۹)

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
(حافظ)

در حالی که نتیجه آزادی در غرب، وابستگی بیشتر به لذت‌های مادی است و آزادی وسیله‌ای برای رسیدن به امبال مادی است، یعنی همه چیز در خواسته‌های دنیایی خلاصه می‌شود و آزادی را برای بهره‌برداری هرچه بیشتر از مطامع دنیا می‌خواهند، لذا مفاهیمی چون تقوی و اخلاص در این مقوله نمی‌گنجد و در این نوع آزادی هرچه انسان آزادتر باشد، دلبستگی‌اش به مادیات و غوطه‌ور شدن او در لذات مادی بیشتر می‌شود.

انواع آزادی

آزادی دارای انواع گوناگونی است و از ابعاد مختلف قابل تقسیم‌بندی است. مهمترین تقسیم‌بندی‌های انجام شده برای آزادی عبارتند از آزادی طبیعی و آزادی فطری یا آزادی حیوانی و آزادی انسانی، آزادی اجتماعی و آزادی معنوی؛ برخی مصادیق آزادی چون آزادی عقیده، آزادی سیاسی و آزادی بیان و غیره را نیز از انواع آزادی برشمرده‌اند.

البته همان طور که در تفاوت‌های آزادی از دیدگاه اسلام و غرب یادآوری شد، غرب صرفاً آزادی طبیعی و آزادی اجتماعی را قبول دارد و آزادی فطری و معنوی را قایل نیست، اکنون که تعریف و مبنای آزادی مورد بررسی قرار گرفت، به تشریح برخی از انواع مهم آزادی چون آزادی عقیده، آزادی سیاسی و آزادی اندیشه و بیان می‌پردازیم.

۱- آزادی عقیده

آزادی عقیده یعنی انتخاب راه و روش، دین و ایمان که معمولاً پس از فکر و اندیشه صورت می‌گیرد.

بر اساس آزادی عقیده، فرد آزادانه می‌اندیشد و سپس راه خود را انتخاب می‌نماید. در اسلام فکر کردن و اندیشیدن از مهمترین عبادات محسوب می‌شود به نحوی که یک ساعت اندیشیدن برتر از هفتاد سال عبادت محسوب می‌گردد. در قرآن کریم و روایات موارد زیادی در خصوص عدم اجبار مردم به پذیرش دین و عقیده آمده است و دانشمندان دینی نیز ضمن تأیید آن، نظرات خود را به صورت صریح و روشن ابراز داشته‌اند لذا ابتدا برخی آیات و روایات مربوط به آزادی عقیده و نظر برخی دانشمندان دینی را بیان می‌نمائیم، سپس نظر اسلام را در مورد تکفیر نمودن و ارتداد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف- آیات و روایات

در قرآن کریم و نهج البلاغه، در موارد متعدد آزادی عقیده مورد تأکید قرار گرفته است که نمونه‌هایی را یادآوری می‌نمائیم.

- ۱- لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی « اکراه و اجباری در دین نیست و بدرستی که راه رشد از راه گمراهی مشخص است » (بقره/ ۲۵۶)
- ۲- ولو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعا افأنت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین

اگر خدای تو می‌خواست تمام کسانی که در زمین بودند، همگی‌شان ایمان می‌آوردند،

آیا تو می‌خواهی مردم را به ایمان آوردن مجبور سازی (یوسف / ۹۹)

۳- قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليکفر انا اعتدنا للظالمين ناراً. بگو که حق از جانب خدایتان است، پس هر کس بخواهد، ایمان می آورد و هر کس بخواهد، کفر می ورزد ما مهیا ساخته ایم برای ستمگران آتشی را (کهف/۲۹)

۴- و لو شاء الله ما اشركوا (اگر خدا می خواست هرگز مشرک نمی شدند) انعام (۱۰۷)

۵- انسانها همگی آزادند مگر این که اقرار به بندگی نمایند (نهج البلاغه، حکمت/۷۸)

۶- خدای سبحان بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند و نهی فرمود تا بترسند، احکام آسانی را واجب کرد و چیز دشواری را تکلیف نفرمود و پاداش اعمال اندک را فراوان قرار داد و با نافرمانی بندگان مغلوب نخواهد شد و با اکراه و اجبار اطاعت نمی شود (نهج البلاغه دشتی، حکمت / ۷۸)

ب- نظرات دانشمندان

۱- علامه طباطبایی: «عقیده یعنی پدید آمدن یک ادراک تصدیقی در ذهن انسان. عقیده یک عمل اختیاری نیست که بشود از آن منع کرد یا آن را اجازه داد، چیزی که قابل اجازه و منع است، التزام به یک سلسله اعمالی است که از عقیده ناشی می شود، مثلاً دعوت کردن به آن عقیده، قانع ساختن مردم نسبت به یک عقیده، نوشتن و نشر عقیده» (طباطبایی، ۱۳۶۱ ش: ۲۸/۳)

در جایی دیگر می نویسد: «اگر کتاب الهی را تفحص کامل و در آیتش دقت کنیم خواهیم دید بیش از سیصد آیه هست که مردم را به تفکر و تعقل دعوت کرده است و یا به پیامبر استدلال برای اثبات حق و یا از بین بردن باطلی را آموخته است. خداوند در قرآن حتی در یک آیه بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به خدا و یا هر چیزی که از جانب اوست، ایمان آورند و یا راهی را کورکورانه بپیمایند، حتی برای قوانین و احکامی که برای بندگان خود وضع کرده است و عقل بشری به تفصیل ملاکهای آن را درک نمی کند، علت آورده است» (طباطبایی، ۱۳۶۱ ش: ۲۰۵/۵)

۲- شهید مطهری (ره): «یکی از صفحات بسیار درخشان تاریخ اسلام که متأسفانه مذاهب دیگر در این جا صفحات تاریخشان تاریک و سیاه است، همین مسأله آزادی عقیده ای بود که

مسلمین پس از آن که حتی حکومت را در دست گرفتند، به ملت‌ها دادند و این نظیر ندارد.
(مطهری، ۱۳۸۰ ش: ۱۲۶)

۳- مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای:

«آزادی عقیده به این معنی است که هیچ کس در جامعه اسلامی به خاطر عقیده، غلط و باطل خود زیر فشار قرار نمی‌گیرد، اسلام کفار و کسانی را که به تعالیم او معتقد نیستند و از دایره عقاید اسلامی بیرونند، در جامعه اسلامی تحمل می‌کند و برای آنها حق قابل است، از آنها دفاع می‌کند و امنیت و سلامت و بقیه حقوق اجتماعی را برای آنها هم، در صورتی که آنها به شرایط زندگی در این جامعه عمل کنند، تأمین می‌کند.» (اندیشه حوزه، ۱۳۷۷ ش: ۳۶/۲)

۴- رانسمان یکی از کارشناسان جنگهای صلیبی: «کیش و آیینی که بر بنیاد وحی استوار باشد، افراد بی ایمان بدان وحی را خوار می‌شمارد، اما پیامبر اسلام، یهودیان و مسیحیان را در شهر اسلامی جای داده بود و اگر آنها توطئه نمی‌کردند از حقوق انسانی برخوردار بودند و تحت پیگرد و آزار قرار نمی‌گرفتند. در روزگار خلفای آغازین، مسیحیان نقشی افتخارآمیز در جامعه عرب بازی می‌کردند. شماری از اندیشه وران و نویسندگان مسیحی در حوزه تمدن اسلامی فعالیت داشتند و اگر جنگهای صلیبی پدید آمده، زائیده تحمل ناپذیری و جانور منشانه‌ای است که از سوی مسیحیان پدید آمده» (حائری، ۱۳۷۴ ش: ۳۴)

۵- کنستان ویرژیل گیورگیو محقق و دانشمند رومانی می‌نویسد:

«محمد (ص) با یک سعه صدر زیاد موافقت کرد که پیروان سایر ادیان در مدینه کنار اسلام با آزادی به سر ببرند و به آنها اطمینان داد که کسی مزاحمشان نخواهد شد. چون محمد می‌دانست که دین او که بر اساس آزادی و مساوات استوار شده، از دینهای دیگر نباید بیم داشته باشد و ممکن است که دین اسلام دینهای دیگر را تحت الشعاع قرار بدهد، ولی دینهای دیگر نمی‌توانند که دین اسلام را عقب برانند.» (کنستان: ۲۰۶)

بنابراین نتیجه می‌گیریم اسلام به آزادی عقیده و اندیشه بهای زیادی داده و همان طور که ذکر شد، آیات و روایات متعددی بر آزاد بودن انسان در فکر، اندیشه و اعتقاد دلالت دارد و در صدر اسلام پیامبر بزرگوار اسلام و حضرت علی (ع)، علاوه بر بعد نظری، در عمل نیز کاملاً آزادی عقیده را قبول داشتند و آن را ترویج می‌نمودند. کما این که در روایات آمده است که

شخصی خدمت پیامبر اکرم (ص) آمده و عرض کرد یا رسول الله «هلکت» هلاک شدم. بیچاره شدم، حضرت فهمیدند که او در مطالعات اسلامی خود به یک بن بست رسیده است، این بن بست را برایش بیان کردند و فرمودند هذا محض الایمان «این عین ایمان است» و ایمان نساب است که تو در مسائل فکر کنی و دچار شبهه و تردید شوی و برای رفع آن شک و تردید به کسانی رجوع کنی. (اندیشه حوزه، ۱۳۷۷: ۲/۳۳)

و در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز طبق اصل ۲۳ دارندگان مذاهب دیگر نیز همچون مسلمانان در عقیده خود آزادند و می‌توانند در جمهوری اسلامی زندگی کنند و از حقوق خودشان استفاده نمایند.

البته باید این نکته نیز یادآوری گردد مطالب فوق به این معنا نیست که اسلام راضی است افرادی بر غیر عقیده و مذهب حق باشند بلکه منظور این است که آنان نباید مجبور به پذیرش مذهب اسلام گردند و اگر هم نپذیرفتند، مادامی که در صدد مبارزه با نظام اسلامی برنیامده‌اند، آزادند و مجازات ندارند و حکومت اسلامی نیز ضمن احترام به برخورداری آنان از حقوق خود باید شرایط زندگی آرام از قبیل امنیت و آزادی را برای آنان فراهم نماید.

با توجه به آنچه که در مورد آزادی عقیده ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً دین و عقیده زوری نیست کما این که در رساله‌های عملیه نیز اصول دین را تحقیقی می‌دانند و دستور این است که انسان خود با مطالعه و تحقیق به حقایق دین مورد نظر خود پی ببرد. لکن آزادی عقیده در جامعه اسلامی برای افرادی که عقاید غیراسلامی دارند، در خصوص خود عقیده است و اگر آثاری که در عمل آن افراد مترتب به عقیده ظاهر شود، بر خلاف مصالح نظام اسلامی باشد، دولت اسلامی از آن جلوگیری می‌کند و این به هیچ وجه خلاف آزادی عقیده نیست.

ثانیاً اسلام به عنوان کاملترین دین و با تمام سعه صدر و بلند نظری که به پیروان عقاید دیگر دارد، اینطور نیست که راضی باشد آنان عقاید باطل داشته باشند، بلکه وظیفه خود می‌داند که آنان را دعوت به اسلام و حق و هدایت نماید و در این زمینه تمام تلاش خود را به کار ببرد. شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید: «منشأ بسیاری از عقاید، یک سلسله عاداتها و تقلیدها و تعصبهاست. عقیده به این معنا نه تنها راه‌گشا نیست که به عکس نوعی انعقاد اندیشه به حساب می‌آید یعنی فکر انسان در چنین حالتی به عوض این که باز و فعال باشد، بسته و متعقد

شده است و در اینجا است که آن قوه مقدس تفکر به دلیل این انعقاد و وابستگی در درون انسان، اسیر و زندانی می‌شود، آزادی عقیده در معنای اخیر نه تنها مفید نیست، بلکه زیانبارترین اثرات را برای فرد و جامعه به دنبال دارد، آیا در مورد انسان که یک سنگ را می‌پرستد، باید بگوییم چون فکر کرده و به طور منطقی به اینجا رسیده و نیز به دلیل این که عقیده محترم است، باید به عقیده او احترام بگذاریم و ممانعتی برای او در پرستش بت ایجاد نکنیم، یا باید کاری کنیم که عقل و فکر او را از اسارت این عقیده آزاد کنیم یعنی همان کاری را بکنیم که ابراهیم خلیل‌الله کرد در اینجا قرآن اصطلاح بسیار زیبایی به کار می‌برد و می‌گوید فرجعوا الی انفسهم (انبیاء/۱۶۴) این مناظره سبب شد بت پرستان به خود بازگردند حالا کار حضرت ابراهیم را چگونه تفسیر کنیم، آیا کاری که ابراهیم کرد بر خلاف آزادی عقیده به معنای رایج آن بود که می‌گوید: عقیده هر کس باید آزاد باشد، یا آن که در خدمت آزادی عقیده به معنای واقعی آن بود. اگر ابراهیم می‌گفت چون این بتها مورد احترام میلیونها انسان هستند، پس منم به آنها احترام می‌گذارم، یعنی درست همان چیزی را ابراز می‌کرد که اکنون عقیده‌ای بسیار رایج است، آیا کار صحیحی انجام داده بود؟ از نظر اسلام این اغرای به جهل است نه خدمت به آزادی» (مطهری، ۱۳۸۰ ش: ۷)

ثالثاً در اسلام تفتیش عقاید و تکفیر ممنوع است و دستور "لاتجسسوا" در این زمینه صادر شده و نظرات انسان‌ها به خودشان مربوط بوده و کسی حق ندارد تفتیش عقاید کند و نسبت کفر به دیگران بدهد.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

ملعون ملعون من رمی مؤمناً بکفر و من رمی مؤمناً بکفر فهو کفله.

«از رحمت الهی بدور باد کسی که مؤمنی را به کفر نسبت می‌دهد و کسی که مؤمنی را به

کفر نسبت می‌دهد مانند آن است که او را کشته است». (کلینی، ۱۳۷۵: ۱/۳۶۰)

امام باقر (ع) می‌فرماید:

«علی هیچ یک از افرادی را که با او جنگیدند، به شرک و نفاق متهم نکرد و آنان را تکفیر

نمود بلکه می‌گفت آنها برادران ما هستند و به ما ستم کردند». (حر عاملی، ۱۳۷۲: ۱۰/۸۳)

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «اگر کسی ادعا کرد مسلمان است، گرچه تظاهر کند و بدانیم در باطن اعتقادی ندارد، حق نداریم، تفحص کنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹ ق: ۳۴۲)

شهید مطهری نیز می‌نویسد: «هر وقت و هر زمان که پیشوایان مذهبی مردم، که مردم آنها را نماینده واقعی مذهب تصور می‌کنند، پوست پلنگ می‌پوشند و دندان بپر نشان می‌دهند و متوسل به تکفیر و تفسیق می‌شوند، مخصوصاً هنگامی که اغراض خصوصی به این صورت در می‌آید، بزرگترین ضربه بر پیکر دین و مذهب به سود دیگری وارد می‌شود». (مطهری، ۱۳۷۸ ش: ۴۹۱/۱)

رابعاً اسلام با اعمال فشار روی عقاید حق مخالفت دارد و با آن برخورد می‌نماید و بحث ارتداد نیز در این حوزه است زیرا مرتد کسی است که ضمن دست کشیدن از اسلام، از این قضیه علیه دین اسلام استفاده می‌کند و قصد مقابله با دین اسلام را دارد و گرنه افراد اگر به اعتقاد قلبی و وظایف خود در دین اسلام عمل نکنند، هیچ کس نه تفتیش می‌کند و نه بر خورد و حتی اگر در اسلامیت خود دچار شبهه شود و با دلیل و استدلال شبهه خود را مطرح کند، نه تنها مذموم نیست، بلکه همچنانکه گذشت بسیار پسندیده است کما این که پیامبر اکرم آن را محض الایمان یعنی عین ایمان می‌داند.

مرحوم مقدس اردبیلی در این زمینه آورده‌اند: اگر ارتداد ناشی از شبهه محتمل باشد، نمی‌توان حکم به ارتداد داد و باید شبهه را برطرف کرد. (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۳ ق: ۳۴۱/۱۳)

شیخ انصاری نوشته‌اند: اگر کسی منکر ضروری دین شد و این انکار به خاطر تقصیر وی نبود، بلکه به خاطر جهالت یا قصوری در ادای حق تحقیق و جستجو بود، نمی‌توان حکم به ارتداد داد، چون چنین انکاری مستوجب برگشتن نیست و نفس برگشتن نیز مبعوض نیست تا آثار ارتداد بر آن مترتب شود. (ایازی - ۱۳۸۰ ش: ۲۶۷)

بنابراین ارتداد صرفاً تغییر عقیده نیست، بلکه تغییر عقیده‌ای که از روی عناد و همراه با توطئه و فتنه‌گری باشد، ارتداد محسوب می‌شود و مرتد زمانی مستوجب اعدام است که عنوان محارب بر او صدق کند و با ارتداد خواسته باشد لطمه‌ای بر اسلام وارد کند، شبیه کاری که سلمان رشدی کرد.

۱- آزادی سیاسی

آزادی سیاسی یعنی حق انتخاب مدیران، تصمیم‌گیری در سرنوشت خود و جامعه از طریق مشارکت در قانونگذاری و همچنین آزادی در انجام امور و فعالیتهای سیاسی و شرکت در احزاب و اتحادیه‌های صنفی و امکان نقد و نقادی از دولتمردان و ارکان حکومت. عده‌ای آزادی سیاسی و اتکای حکومت به مردم را در نظام اسلامی نفی می‌کنند و یا آن را بسیار کم‌رنگ می‌بینند، به عنوان مثال آورده‌اند: «مسأله مهم، تنافی آزادی و حکومت مردم بر مردم با پذیرفتن حاکمیت الله بر انسانهاست. در فرهنگ اسلامی زندگی انسان به خداوند یگانه پیوند می‌خورد. هیچ‌گونه جایی برای نظام دموکراسی باقی نمی‌گذارد. (حائری، ۱۳۶۴: ۳۹) در حالی که از بیان صریح آیات قرآن کریم و سخنان و عملکرد پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع) و دیگر معصومان (علیهم‌السلام) چنین استنباط می‌شود که در حکومت دینی مردم جایگاه بسیار با اهمیتی دارند و نقد و بررسی عملکرد مسوولان، نه تنها از حقوق مردم، بلکه از تکالیف دینی مردم است که در صورت کوتاهی، به تکلیف شرعی خود عمل نکرده‌اند و دستور واجب امر به معروف و نهی از منکر را انجام نداده‌اند. بنابراین برای روشن شدن مطلب آزادی سیاسی را از منظر قرآن و روایات و همچنین فقها مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲- آزادی سیاسی در قرآن و روایات

در قرآن کریم و نهج‌البلاغه و کتب حدیث نمونه‌های فراوانی در مورد آزادی سیاسی آمده است که بیان تمام آن موارد از گنجایش یک مقاله خارج است، لذا نمونه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم.

۱- و امرهم شوری بینهم (شوری / ۳۸)

۲- در نامه ۵۴ نهج‌البلاغه حضرت علی (ع) در پاسخ سران جمل می‌نویسد:

«شما می‌دانید، گرچه پنهان می‌دارید که من برای حکومت در پی مردم نرفتم، تا آنان به سوی من آمدند و من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستند و بیعت کردند، همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود و نه برای به دست آوردن متاع دنیا.»

در این قسمت از نامه حضرت علی (ع) نکات زیبایی نهفته است، اول این مردم آزادند در انتخاب^۱ و دوم این که در انتخاب نباید از عاب، تهدید و تطمیع صورت گیرد و مردم باید آگاهانه و آزادانه تصمیم خود را در مورد سرنوشت خود بگیرند.

۳- و بایعنی الناس غیر مستکوهین و لا مجبرین «مردم با من بیعت کردند و حکومت مرا پذیرفتند در حالی که کسی آنان را نه اکراه کرده بود و نه مجبور (نهج البلاغه دشتی خطبه ۲۱۶)

۴- فلا تکلمونی بما تکلم به الجباره «با من همانند ستمگران صحبت نکنید» (نهج البلاغه دشتی خطبه ۱۸۲)

از آیات و روایات فوق چنین برمی آید که در اسلام مردم جایگاه بسیار مهمی در تعیین سرنوشت خود دارند و اگر مردم نخواهند هیچ کس حق ندارد خود را به زور بر آنان تحمیل کند و حتی حضرت علی (ع) مهمترین دلیل پذیرش حکومت را حضور مردم و تلاش و خواهش آنان بیان می کند و می فرماید اگر حضور مردم نبود و این که خداوند با حضور یاری رسان حجت را در بر پاداشتن حق تمام نموده است حکومت را نمی پذیرفتیم. (البته به نظر می رسد دلیل عدم پذیرش هم فساد و انحراف فراگیر در حاکمیت پیشین بود و گرنه در غدیر خم به صورت ابلاغی حاکمیت حضرت علی (ع) توسط پیامبر اعلام شد نه انتخابی). در حکومت اسلامی همان طور که ذکر شد نقادی حکومت تکلیف مردم است، امر به معروف و نهی از منکر در امور فقط برای افراد عادی نیست، بلکه تحت عنوان نظارت همگانی به عنوان تکلیفی بر عهده مردم است، تا حکومت را از خطاها و اشتباهات احتمالی آگاه کنند و جلو انحراف مدیران و مسؤولان را بگیرند، و حکومتی که خود را در معرض نقد قرار ندهد، دیر یا زود خواهد پوسید، با نقد و بررسی عملکرد مدیران است که همواره مدیران و مسؤولان بر مسیر واقعی قدم برمی دارند، یعنی علاوه بر نیروی درونی که همان تقوی است، نیروی بیرونی یعنی نقد و بررسی نیز بسیار لازم است، کما این که حضرت علی (ع) با این که معصوم است و عاری از خطا و

۱- البته انتخاب امام معصوم به عنوان حاکم و وظیفه انتخابی نیست بلکه امام از طرف خداوند تعیین می گردد به نظر می رسد اینجا باعث تحقق حاکمیت اسلامی باشد که برخی تحت عنوان مقبولیت هم می آورند یعنی اگر مردم نخواهند محقق نمی شود اگرچه مردمی که امام معصوم را نپذیرند معصیت بزرگی انجام داده اند و غیرقابل جبران است.

اشتباه، لکن برای نشان دادن راه به آیندگان و این که دیگران احساس نکنند که در حکومت اسلامی تصمیمات یک طرفه است و هیچ کاری با مردم ندارد می‌فرماید:

«گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم، زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم، نمی‌دانم مگر آن که خدا مرا حفظ کند (نهج البلاغه دشتی، خطبه ۲۱۶)

متأسفانه بخش زیادی از دستورات دینی در جامعه اسلامی ما نهادینه نشده و به صورت فرهنگ عمومی در نیامده است و همین امر باعث شده بعضی مسؤولین تاب و تحمل نقد عملکرد خود را نداشته باشند و یا در حیطه مسؤولیت آنان، اگر حتی حوادث جبران ناپذیری هم اتفاق می‌افتد، به جای پذیرفتن مسؤولیت آن و عذرخواهی از مردم، به توجیه نمودن و سرباز زدن از مسؤولیت می‌پردازند. در حالی که روح تعالیم دینی این است که اگر مسؤولی کوتاهی کرد باید فوراً از مردم عذرخواهی کند و اگر امکان جبران دارد، فرصت جبران بخواهد، در غیر این صورت عواقب آن را بپذیرد و حتی اگر مسؤولی توان، تعهد و تخصص لازم را ندارد، ماندن وی بر آن مسؤولیت خیانت محسوب می‌شود. در حکومت اسلامی غیر از مسائل امنیتی و اطلاعاتی و نظامی که محرمانه بودن آن مورد توافق تمام مکاتب بشری است، بقیه موارد باید به اطلاع مردم برسد و مسؤولین به مردم گزارش دهند و اگر علیه آنان گمان در مورد خطا کردن وجود دارد، باید فوراً به طور شفاف برای مردم توضیح دهند و اگر اشتباهی صورت گرفته است، صریحاً عذرخواهی کنند.

امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید:

«تربیت اسلامی این است که در مقابل اجرای احکام خدا، هیچ ملاحظه از کسی نکند این آقا است این غیر آقا، این مدیر است، این پسر رئیس است، هر فردی باشد یک روحانی عالی مقام باشد یک آدمی باشد که مثلاً راس باشد، یک سرکرده باشد، وقتی دیدند برخلاف مسیر دارد عمل می‌کند، هر یک از افراد موظفند ... جلوی او را بگیرند» (امام خمینی ۱۳۷۳: ۱۹۴/۹)

البته لازم است چند نکته یادآوری شود اول این که درست است اسلام حق انتخاب را به مردم داده است و به مردم حق انتقاد از مسؤولان را داده و بلکه از تکالیف آنان شمرده است، لکن این مطلب را هم در تعالیم دینی داریم که انتخاب اصل حکومت به این نحو نیست که هر موقع عده‌ای خواستند، بلافاصله به رأی گیری گذاشته شود. این موضوع یک بار اتفاق می‌افتد و اکثریت هر چه پذیرفتند بقیه باید بپذیرند کما این که حضرت علی (ع) می‌فرمایند: بیعت برای امام یکبار بیش نیست و تجدید نظر در آن میسر نخواهد بود و کسی اختیار از سر گرفتن آن را ندارد آن کس که از این بیعت عمومی سرباز می‌زند، طعنه زن و عیب‌جو خوانده می‌شود و آن کس که نسبت به آن دودل باشد. منافق است (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶)

نکته دوم اینکه انتخاب رهبر و ولی جامعه اسلامی به معنای مشروعیت بخشیدن و انتخاب نکردن به معنای عدم مشروعیت نیست بلکه انتخاب مردم تحقق ولایتی است که از ناحیه خداوند تفویض شده است کما اینکه آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسند: امامت در حکومت اسلامی منصب و موهبتی است الهی نه کسبی و رهبری جامعه اسلامی نمی‌تواند انتخابی باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۳ ش: ۱۸۰)

نکته سوم فرق انتخاب در شیوه اسلامی با آنچه در غرب انجام می‌شود چیست؟ در غرب همان طور که می‌بینیم میل و خواست اکثریت را هم یک دسته مخصوصی از مردم به وجود می‌آورند. مثل باندهای سیاسی، اقتصادی و غیره، لذا ما می‌بینیم در عرف سیاسی دنیا یک مطلب روشن و پذیرفته شده است و آن اینکه مثلاً در آمریکا هر کس با کمپانیهای بزرگ و باندهای اقتصادی بزرگ درگیر شود، آینده سیاسی او به خطر می‌افتد. یعنی در انتخابات رای نمی‌آورد و اگر هم رأی بیاورد، در کارش مجبور است نظرات و دستورات آنها را مدنظر قرار دهد، در غیر این صورت دچار مشکل جدی خواهد شد لکن در اسلام باید انتخابات به نحوی باشد که مردم آگاهانه و آزادانه انتخاب نمایند، کما این که حضرت علی (ع) زمانی که عده زیادی به خانه ایشان هجوم آوردند و اعلام کردند که خلافت و حکومت بر آنان را بپذیرد، حضرت فرمودند بروید مسجد و به افراد دیگر نیز اطلاع دهید و رؤسا و رهبران و بزرگان قبایل دور را هم خبر کنید که بیایند یعنی حضرت می‌خواستند به طور آشکار اعلام کند که این خواست همه یا اکثریت مردم است و کسی نیز آنها را اجبار یا تهدید و یا حتی تطمیع ننموده است همچنان که

در سخنان ایشان بیان شد. حضرت امام خمینی (ره) نیز این گونه بیان می‌کنند: یکی از مهمترین وظایف اولیه جمعی که پس از سقوط شاه، مسؤولیت را به دست می‌گیرند، فراهم کردن شرایط انتخابات آزاد است که به هیچ وجه اعمال قدرت و نفوذ از هیچ طبقه و گروهی در انتخابات نباشد (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۷۶/۲)

۳- آزادی بیان

آزادی بیان یعنی آزادی مطبوعات، آزادی قلم و کتابت، آزادی سخنرانی و ... که از جنجال‌برانگیزترین انواع آزادی به شمار می‌رود.

در اینجا سعی و تلاش نویسنده این است که دو محور اساسی آزادی بیان یعنی ضرورت، اهمیت و فواید آزادی بیان و همچنین حد و مرز آن مورد بررسی قرار گیرد.

۱- ضرورت و اهمیت آزادی بیان

آزادی بیان در جامعه از ارکان بقا، دوام و استحکام مبانی فکری، فرهنگی و سیاسی آن است و از فواید مهم آن دسترسی صاحبان فرهنگ و مسئولان به شبهات و اشکالات مخالفان و تلاش به موقع برای رفع آن و همچنین تکمیل عقاید و نظرات است و فقدان آن آفات زیادی را به دنبال خواهد داشت که مهمترین آنها عبارتند از روحیه نظاهر، ریا، چاپلوسی و بی‌هویتی که اگر درمان نگردد، جامعه و حکومت را از هم خواهد پاشید و یا حداقل رشد و تکامل آن را با اشکالات جدی مواجه خواهد ساخت. به همین لحاظ است که خداوند کریم به افرادی که اقوال مختلف را می‌شنوند و سپس راه صحیح را انتخاب می‌کنند، بشارت می‌دهد و آنان را هدایت یافته و خردمند معرفی می‌کند (زمر/۱۸-۱۷)

شهید مطهری اهمیت بسیاری زیادی برای آزادی بیان قائل است و جلوگیری از آن را موجب شکست انقلاب اسلامی می‌داند، لذا می‌نویسد:

«برای تداوم انقلاب اسلامی هرکس باید فکر، بیان و قلمش آزاد باشد، اتفاقاً تجربه‌های گذشته نشان داده است که هر وقت جامعه از آزادی فکری ولو از روی سوء نیت برخوردار بوده، در نهایت به سود اسلام تمام شده است. اگر در جامعه ما محیط آزاد برخوردار و نظریات پدید آید، صاحبان افکار مختلف بتوانند حرف خود را مطرح کنند، ما هم بتوانیم حرف خود را مطرح کنیم، تنها در چنین زمینه سالمی است که اسلام رشد می‌کند. من مکرر گفته‌ام که

هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخنرانی می‌کنند، مقاله می‌نویسند نه تنها متأثر نمی‌شوم که خوشحال هم می‌شوم، زیرا کار اینها باعث می‌شود چهره اسلام بیشتر نمایان شود. اگر بخواهیم جلوی تفکر و آزادی را بگیریم، جمهوری اسلامی را شکست داده‌ایم (مطهری، ۱۳۸۰: ۴۹)

اهمیت آزادی بیان به اندازه‌ای است که حضرت علی (ع) حتی در لحظات حساس جنگ نیز آن را محدود نمی‌کردند، کما این که در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید معتزلی آمده است: در ماجرای جنگ صفین گروهی از قاریان و شاگردان ابن‌مسعود که درباره جنگ با معاویه دودل بودند، گفتند ما در کار شما و شامیان می‌نگریم و وقتی دیدیم هر طرف پا را از حق بیرون گذاشت، برضد او می‌شوریم. امام علی (ع) در پاسخ ایشان نه تنها تندی نکرد، بلکه آنها را تشویق نمود و این عمل را ناشی از آگاهی به تفقه در دین و سنت و مخالفت با آن را نوعی دیکتاتوری و خیانت پیشگی دانست: مرحباً واهلاً هذا هو الفقه فی الدین و العلم بالسنه من لم یرض بهذا فهو خائنٌ جبّار (رشاد، ۱۳۸۰: ۹۰/۶)

ابن ابی‌الحدید در جایی دیگر می‌گوید: «هر فتنه و تباهی زیر سر اشعث بود اما امام با او برخوردی کریمانه داشت، خوارج نیز از ناسزاگویی و هتاک و ستمی در برهم زدن نماز جماعت و اغتشاش در سخنرانی امام دریغ نمی‌کردند، اما حضرت با برخوردی معقول موفق شد دو سوم آنها را هدایت کند وقتی خوارج شعار "لا حکم الا لله" را در بین کلمات امام سر دادند، حضرت پاسخ داد این کلمه حقی است که از آن باطل را اراده کرده‌اید، وی سپس اعلام کرد اولاً مانع ورود شما به مساجد نمی‌شویم ثانیاً حقوقتان را از بیت‌المال قطع نمی‌کنیم و سوم آنکه تا نجنگید با شما نمی‌جنگیم» (رشاد، ۱۳۸۰: ۹۵/۶)

بنابراین در اسلام اصل آزادی بیان ثابت شده است و در خصوص آن هم خیلی بحث جدی وجود ندارد اما آنچه نیاز به بررسی بیشتر دارد و معمولاً باعث اختلاف شدید در میان احزاب و گروه‌های مختلف است، حدود آزادی بیان است. برخی معتقدند برای آزادی بیان، قلم، مطبوعات و ... هیچ حد و مرزی را نباید تعیین کرد و در عمل نیز در بیان و قلم خود، حتی مسلمات دینی را هم مورد حمله قرار می‌دهند و آنها در اجتماعاتی که زمینه‌های اولیه آن در مستمعین وجود ندارد. عده‌ای نیز دایره را به قدری تنگ می‌کنند که خود آزادی بیان زیر سؤال می‌رود، زیرا با

تفسیری که از حدود آزادی دارند، هرگونه آراء و نظرات مخالف خود را به خط قرمزها وصل می‌کنند و تلاش می‌کنند با آن برخورد نمایند. راستی حد و مرز واقعی کدام است؟ آنچه مسلم است این که هر دو گروه در اشتباهند یعنی نه می‌توان از آزادی مطلق و بدون قید و شرط که تاکنون در هیچ جا اجرا نشده است، دفاع کرد و نه باید با تنگ‌نظری و محدود کردن بیش از حد دایره آزادی مردم را از حق خود محروم ساخت. هیچ یک از این دو دیدگاه مطابق آئین اسلام و بر اساس تعقل بنا نهاده نشده است. آنچه در اسلام بیان شده، فرق گذاشتن بین انواع نقادی‌ها و قلمها، سخنانی است که در برابر حکومت و دین بیان می‌شود. یعنی آنچه در دین اسلام مهم است اثرات مترتب بر عمل است، یعنی اگر سخنی، مقاله‌ای یا کتابی نوشته می‌شود، امنیت عمومی یا وحدت حاکم بر جامعه را خدشه‌دار می‌کند، نباید بیان شود و در صورت انجام، با آن برخورد می‌شود، کما این که حضرت علی (ع) که انواع نقدها، تهمت‌ها و نارواها را تحمل می‌کردند، وقتی که اشعث بن قیس قصد بر هم ریختن وحدت و انسجام مسلمانان در هنگام بیعت با حضرت علی (ع) را داشت و خطاب به آنحضرت گفت یا علی این دلایل که برای پذیرش حکومت بیان می‌کنی، به ضرر توست نه به نفع تو در جواب فرمودند: «تو کی هستی که نفع یا ضرر مرا تشخیص دهی؟! ای دروغگو پسر دروغگو و ای منافق پسر کافر» (نهج البلاغه دشتی، - طبع ۱۹)

یعنی آن حضرت اگر احساس می‌کردند کسی برای رفع ظلمی که به او شده یا از سر دلسوزی یا از روی ناآگاهی، حکومت را نقد می‌کرده و حتی به حاکم مسلمین جسارت می‌کرد، بهترین برخورد را با او داشتند به نحوی که معمولاً خود شخص احساس پشیمانی می‌نمود و حقیقت را در می‌یافت به فرمانداران و والیان خود نیز سفارش می‌کردند که این گونه باشند کما این که خطاب به مالک اشتر در نامه ۵۳ می‌فرمایند: «وقتی را برای این کار اختصاص دهد و نگهبانان خود را، از سر راهشان بردارد و فروتن باشد تا سخنگوی آنان بدون اضطراب سخن بگوید و درشتی سخنان ناهموار آنان را برهم بر خود حمل نماید. اما اگر هدف فرد نه به لحاظ ظلمی که بر او رفته یا مورد غفلت قرار گرفته و نه از سر دلسوزی بلکه با نیت سوء برای ضربه زدن بر مبانی حکومت و امنیت و وحدت عمومی و ارزشهای دینی باشد باید جلوی آن را گرفت و حتی با آن برخورد کرد».

امام خمینی می‌فرمایند: «همه مطبوعات آزادند مگر این که مقالات مضر به حال کشور باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۶۰/۲۱)

در جایی دیگر می‌فرماید: «آزادی این نیست که قلم را بردارید و هرچه دلتان خواست بنویسید و بر ضد اسلام و قانون باشد» (کوثر، خلاصه بیانات امام خمینی: ۷۹/۱) یعنی از نظر امام خمینی محدود کننده آزادی بیان، دین، قانون و مصالح مردم است.

شهید مطهری در ادامه مباحثی که برای اثبات آزادی بیان دارند، می‌نویسند «البته باید توجه کرد که برخورد آرا و عقاید متفاوت با اغوا و اغفال است، اغفال یعنی کاری توأم با دروغ و تبلیغات نادرست، همین مناسبت است که خرید و فروش کتب ضلال در اسلام تحریم شده است». ایشان در ادامه بیان می‌دارند:

«مثلاً اگر کسی درباره رئیس حکومت دروغهایی بنویسد، آیا آزادی ایجاب می‌کند اجازه پخش آنها را بدهیم یا اگر آیه‌ای یا مطلب تاریخی را به صورت تحریف شده در کتابش آورد تا نتایج دلخواهش را بگیرد، آیا ممانعت از نشر این کتاب ممانعت از آزادی بیان است؟ آزادی ابراز نظر یعنی آنچه که کسی واقعاً بدان معتقد است بگوید نه این که به این نام دروغ‌گویی کند و مثلاً زیر پوشش اسلام، افکار مارکسیستی را نشأت گرفته از اسلام قلمداد نماید». (مطهری، ۱۳۸۰: ۴۹)

اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید:

«نشریات و مطبوعات آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلامی و حقوق عمومی باشد، تفصیل آن را قانون معین می‌کند»

همچنین در اصل ۲۶ قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر اندیشه دینی است، آمده است:

«احزاب، جمعیتها، انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند، هیچکس را نمی‌توان از شرکت در یکی از آنها منع کرده یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت»

بنابراین می‌توان موارد کلی محدود کننده آزادی احزاب را در تهدید اصل استقلال، اصل آزادی، اصل اتحاد ملی، ارکان نظام و موازین اسلامی خلاصه نمود.

در غرب نیز در بعد نظری، حد و مرزی برای آزادی بیان در نظر نمی‌گیرند، لکن در قوانین و مقررات آنان بوضوح محدودیتهای زیادی بیان شده است.

در ماده ۲۱ قانون اساسی آلمان آمده است:

«احزاب سیاسی در متشکل ساختن اراده سیاسی مردم، شرکت خواهند داشت و آزادانه تأسیس می‌شوند، سازمان داخلی آنان باید با اصول دموکراسی موافق باشد و باید منابع مالی خود را به عامه گزارش دهند، احزابی که مقاصد یا رفتار پیروان آنها دلالت داشته باشد که درصدد برانداختن یا آسیب‌رساندن به اساس نظام دموکراسی آزاد یا به خطر انداختن نظام هستی جمهوری فدرال آلمانند، خلاف قانون اساسی خواهند بود» (اندیشه حوزه، ۱۳۷۷: ۴۹)

همچنین در قانون اساسی فرانسه، که از دید روشنفکران مهد آزادی معرفی شده آمده است:

«احزاب و گروه‌بندیهای سیاسی در بیان آراء با یکدیگر به رقابت برخاسته، آزادانه متشکل گردیده، فعالیت خواهند کرد اینان باید به اصول حاکمیت ملی و دموکراسی احترام گذارند» (اندیشه حوزه، ۱۳۷۷: ۴۹)

با مقایسه و تطبیق قانون اساسی جمهوری اسلامی با قانون اساسی کشورهای غرب از جمله آلمان و فرانسه نکات ذیل به دست می‌آید:

۱- تمام محدودیتهایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای آزادی ذکر شده، در قوانین لائیک کشورهای لیبرال دموکرات نیز آمده است و تنها تفاوت این است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی چون مبتنی بر اسلام است، آسیب‌رسانی به اصول و موازین اسلامی ذکر شده و در آن قوانین آسیب‌رسانی به اصول و موازین دموکراسی حاکم بر آن جوامع.

۲- در قانون اساسی جمهوری اسلامی دخالت در سازمان داخلی احزاب مجاز نیست و تا زمانی که عملاً اصول ذکر شده را نقض نکنند، محدودیتی نخواهند داشت در حالی که در قوانین لائیک خصوصاً قانون اساسی آلمان بصراحت دخالت در سازمان داخلی حزب نیز مجاز شمرده شده و به احزابی که مشی داخلی آنها مغایر اصول دموکراتیک باشد مجوز داده نمی‌شود و حتی ذکر شده که اگر مقاصد پیروان احزاب دلالت داشته باشد که درصدد برانداختن و

آسیب‌رساندن به اساس نظام دموکراسی آزاد با به خطر انداختن هستی جمهوری فدرال آلمان باشند، خلاف قانون اساسی خواهند بود و می‌دانیم که مقاصد جمع مقصد است و قصد به معنای نیت است یعنی حتی اگر در مخیلهٔ پیروان، فکر مقابله با اصول پذیرفته شده آنان راه یابد غیرقانونی است و باید با آن برخورد شود اما برعکس ما می‌بینیم در جمهوری اسلامی برخی احزاب و گروهها و مطبوعات وجود دارند که پیروان و سردمداران آنها در نیت و مقاصد خود برخی از اصول مهم قانون اساسی را قبول ندارند و بارها این مطلب را بیان هم داشته‌اند لکن در حزب و روزنامه و گروه خود مشغول فعالیت هستند و کسی هم کار به کار آنها ندارد.

نتیجه

آن طور که برخی می‌پندارند، آزادی تحفه‌ای از غرب نیست که از انقلاب فرانسه به بعد شروع شده باشد، آزادی از هدایای خدای تعالی به انسان است و اسلام تأکید زیادی روی آن دارد و اختلاف آزادی از نظر غرب و اسلام به ریشه و مبنای آزادی بر می‌گردد که در غرب مبنای آزادی را بعد مادی انسان تشکیل می‌دهد و در اسلام مبنای آزادی ریشهٔ توحیدی دارد و از کرامت و اختیار و اراده‌ای که خداوند به انسان برای رسیدن به کمال حقیقی عطا کرده، نشأت می‌گیرد.

هر کس بدون در نظر گرفتن این اختلاف مهم آزادی را تعریف نماید و تلاش نماید آزادی را با تعریف غربی برای جوامع اسلامی تجویز نماید، سخت در اشتباه است، در اسلام آن نوع آزادی مورد قبول است که در جهت طی مسیر کمال باشد و محصول آن تقوای الهی باشد، لذا هرگونه آزادی که مخالف کرامت، عدالت و حقیقت جویی انسان باشد، مردود است و در جامعه نیز مرز و حد آزادی، حفظ ارزشهای اخلاقی و دینی و انسجام، وحدت و امنیت ملی است که باید مراعات گردد و از طرف دیگر هرگونه سختگیری بی‌مورد بر افرادی که موارد فوق را مراعات می‌نمایند، خارج از دستورات و تعالیم دینی است و باید با آن بشدت برخورد شود تا مردم در نظام مقدس اسلامی هم از حق آزادی برخوردار باشند و هم در تکلیف خود در مورد نهی از منکر مسؤولان عمل نمایند، محدودیتهای در نظر گرفته شده در اسلام به مراتب کمتر از محدودیتهای قید شده در قوانین کشورهای غربی است و در عمل نیز ما می‌بینیم که محصول آزادی در غرب از بین رفتن دین و ارزشهای اخلاقی و فراموش شدن معنویات است لذا آزادی

به عنوان حربه‌ای در دست استکبار و زورمداران و سرمایه‌داران برای تأمین منافع خود و عقب‌نگه داشتن سایر ملل دنیا تبدیل شده است و به هرجا که بخواهند با شعار آزادی و دموکراسی حمله می‌نمایند و به غارت و چپاول می‌پردازند، کما این که در عراق و افغانستان می‌بینیم و همه مردم مفهوم آزادی غربی را از آنچه در زندانهای عراق و شکنجه‌های قرون وسطایی مردم مظلوم به دست تجاوزگران فهمیدند، به نحوی که اکثر کشورها، مردم دنیا لب به اعتراض گشودند و این کار آمریکا را محکوم کردند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف - کتابها:

۱. قرآن کریم
۲. ایازی، سید محمد (۱۳۸۰ش) آزادی در قرآن. تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر
۳. برلین، آیزایا (۱۳۸۰ش) چهار مقاله درباره آزادی. ترجمه علی موحد. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰ ش) تحقیق در نظام جهانی حقوق بشر. تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌الملل.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵ ش) فلسفه حقوق بشر. تهران: انتشارات اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳ ش) ولایت فقیه و رهبری در اسلام. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۷. حائری، سیدکاظم (۱۳۶۴ش) بنیان حکومت در اسلام. ترجمه اساس الحکومه الاسلامیه. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۸. حائری، عبدالهادی (۱۳۷۲ش) آزادیهای سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌وران. مشهد: جهاد دانشگاهی.
۹. حر عاملی، محمدحسن (۱۳۷۲) وسایل الشیعه الی التحصیل مسائل الشریعه. قم: موسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۱۰. خمینی، روح‌الله (ره) (۱۳۷۳ ش) صحیفه نور. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. خمینی، روح‌الله (ره) (۱۳۸۹ ق) الطهاره. قم: چاپخانه مهر افست. طبقه الادب.
۱۲. دشتی، محمد (۱۳۷۹ ش) ترجمه نهج‌البلاغه. انتشارات مشرقین.
۱۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۸۱ ش) درآمدی بر حقوق اسلامی. چاپ اول. تهران: سازمان سمت
۱۴. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۰ش) دانشنامه امام علی. چاپ اول. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر - مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اخلاقی.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۱) بررسی‌های اسلامی. چاپ اول. قم: انتشارات هجرت.

۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۱) المیزان. ترجمه فارسی ج ۵. بیروت: مدرسه الاعلمی. الطبقة الثالثة.
۱۷. عطری، علی اصغر (۱۳۸۲) حقوق بشر از دیدگاه اسلام. تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.
۱۸. فارسی، جلال‌الدین (بی تا) فرهنگ واژه‌های انقلاب (بی جا).
۱۹. قربانی، زین‌العابدین (۱۳۷۵) اسلام و حقوق بشر. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۲۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۲۱. کاپلستون، فردریت (۱۳۷۵ ش) تاریخ فلسفه از فیثته تا نیچه. ج هفتم. ترجمه داریوش آشوری. انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. کرنستن، موریس و پل سارتر، ژان (۱۳۴۹ ش) تحلیلی نوین از آزادی. ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران: انتشارات خوارزمی.
۲۳. کنستان، ویرژیل گیورگیو (بی تا) محمد (ص) پیغمبری که از نو باید شناخت. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. چاپ یازدهم. (بی جا).
۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۵) اصول کافی. با ترجمه فارسی آیت‌الله محمدباقر کمره‌ای. چاپ سوم. تهران: انتشارات اسوه.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰ ش) پیامون انقلاب اسلامی. قم: انتشارات صدرا.
۲۶. ————— (۱۳۶۳ ش) گفتارهای معنوی. تهران: انتشارات صدرا.
۲۷. ————— (۱۳۷۸ ش) مجموعه آثار جلد ۱۹. تهران: انتشارات صدرا.
۲۸. ————— (۱۳۷۳ ش) جامعه و تاریخ. چاپ پنجم: انتشارات صدرا تهران.
۲۹. ————— (بی تا) تکامل اجتماعی انسان. انتشارات اسلامی.
۳۰. ————— (۱۳۷۶) سیری در نهج البلاغه. تهران: انتشارات صدرا. چاپ پانزدهم.
۳۱. ————— (۱۳۷۲ ش) اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب. چاپ هفتم. تهران: انتشارات صدرا.
۳۲. مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۱۳ ق) مجمع الفائدة و البرهان. چاپ دوم. قم: موسسه نشر اسلامی.
۳۳. متسکیو (بی تا) روح القوانين. تهران: انتشارات امیرکبیر.

۳۴. نویمان فرانتس (۱۳۷۳) آزادی و قدرت و قانون. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات خوارزمی.

۳۵. نراقی، احسان (۱۳۵۶) آزادی حق و عدالت. گفتگو با اسماعیل خوبی. تهران: انتشارات جاویدان

ب- نشریات

۱. اندیشه حوزه - ۱۳۷۷ ش - سال چهارم شماره ۲ و ۵ موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

۲. مجله حکومت اسلامی - ۱۳۷۹ ش - دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری قم سال پنجم شماره سوم.

۳. فصلنامه دانش انتظامی - ۱۳۸۱ ش - دانشگاه علوم انتظامی - سال چهارم شماره چهار.

